بررسی تطبیقی علم النفس از منظر قرآن کریم، حکمت اسلامی، روانشناسی و عصب شناسی

اکرم جهانگیر [الف]، مژگان کاربخش [ب]*، بتول موسوی [ج]، فرانک فرزدی [د]، فرزانه مفتون [د]، ژیلا صدیقی [ه]

[الف] دانشکده‌ی پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ارتش، تهران
[ب] گروه پزشکی اجتماعی، دانشکده‌ی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران
[ج] گروه پزشکی اجتماعی، پژوهشکده‌ی مهندسی و علوم پزشکی جانبازان، تهران
[د] گروه مدیریت خدمات بهداشتی، پژوهشکده‌ی علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی، تهران
[ه] گروه بهداشت مادر و کودک، پژوهشکده‌ی علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی، تهران

چکیده

مقدمه: در این مقاله شواهد موجود در زمینه‌ی علم نفس از منظر قرآن، حکمت اسلامی، روانشناسی و عصب‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

روش‌ها: مفهوم نفس به استناد قرآن، متون فلسفی، روانشناسی و عصب‌شناسی تشریح شده و پیوندهای موجود بین این دیدگاه‌ها تبیین شده است تا به یک تعبیر قابل ادراک از این مفهوم دست یابیم. سپس به استناد تطبیق انجام شده و تجربیات عینی پژوهشگران، جمع‌بندی کاربردی ارایه گردیده است.

یافته‌ها: در قرآن و کتب فلسفی- عرفانی به کرّات از نفس و مفاهیم مرتبط یاد شده است. مفهوم آنیما (و آنیموس) در روانشناسی یونگ با قرین (و قرینه) در قرآن مطابقت دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: باور به موجودات ملکوتی و نفوس در آموزه‌های ادیان الهی به چشم می‌خورد ولی وقتی پای تحلیل‌های عینی به عمل می‌آید برخی دانشمندان وجود و تاثیرات آن‌ها را باور ندارند. نتیجه‌ی این امر، انکار ابعاد گسترده‌ای از وجود انسان‌ها است که شواهد آن در متون دینی، فلسفی، عرفانی، روانشناسی و عصب‌شناسی یافت می‌شود. به نظر می‌رسد انجام تصویربرداری از موجودات غیر ارگانیک، در تبدیل این واقعیات به علم‌الیقین کمک کننده باشد و روش‌های مستند سازی، بتواند تحوّلی عمیق در مدیریت روانپزشکی غربی ایجاد نماید و نگرش دینی را ابعادی نو و غیرقابل تشکیک بخشد.

واژگان کلیدی: نفس، قرآن، روانشناسی، عصب شناسی

تاریخ دریافت: دی ۸۹
تاریخ پذیرش: تیر ۹۰

مقدمه:

نمی‌توان انکار کرد که دین از قدیمی‌ترین و فراگیرترین تظاهرات روح انسانی است. دین تنها یک پدیده‌ی اجتماعی و تاریخی نیست؛ بلکه، برای بسیاری از افراد بشر حکم یک مسأله‌ی مهم شخصی را دارد. ثبات و عمق دین و نقش تفکیک‌ناپذیر آن در زندگی بشر به گونه‌ای است که شاهد هستیم بسیاری از نظریات علمی بعد از مدّتی جای خود را به نظریه‌های دیگر داده‌اند حال آنکه عقاید دینی طی قرن‌های طولانی، زنده و موثر باقی می‌مانند (۱). از این رو در تبیین مفاهیم علم روان‌شناسی- که سروکارش با ساختار روانی و شخصیت انسان است- نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که در متون دینی به ویژه در قرآن مجید به بسیاری از این مفاهیم عمیقاً اشاره شده است. پژوهش علمی در قرآن کریم با پیشرفت علم در رشته‌های مختلف ممکن می‌گردد و اینگونه تفاسیر فلاسفه‌ی اسلامی در علوم قرآنی با یافته‌های علمی- آزمایشگاهی مطابقت پیدا می‌کند. این یافته‌ها از سویی تایید اعجاز کتاب آسمانی ما است و از سوی دیگر،

* فرد مسوول مکاتبات: mkarbakh@tums.ac.ir

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

حقیقت‌های پس پرده‌ی آگاهی‌های برتر را آشکار می‌نماید که امروزه اینگونه برای ما دست یافتنی می‌گردد.

اشراق و توّهم دو نهایت یک آگاهی در فرهنگ انسان‌ها است؛ هر چند روانشناسی کلاسیک غربی به طور مطلق فرض می‌کند که یک حالت آگاهی وجود دارد و سایر حالات افراد و ادراکات آن‌ها بیمارگونه است. جامعه‌ی بشری شاهد یک گرایش رو به رشد عمومی به خصوص در میان جوانان به سوی علوم باطنی و ماوراء جهت رسیدن به الهام، شهود و اشراق است. از آنجا که فرهنگ قابل اعتمادی در این زمینه در دسترس نیست، در بسیاری از موارد چنین جستجوگرانی به روان‌پریشی می‌رسند. از این رو یک نیاز جدّی جهت ارتقاء سطح آگاهی در جامعه در این جهت احساس می‌شود که بتواند با فرهنگ‌سازی بنیادی چنین پدیده‌هایی را مورد پژوهش علمی قرار دهد. هر چند دانشمندان متخصص در هر یک از این حیطه‌ها به تحقیق و پژوهش مشغول می‌باشند، جای پژوهش‌های میان رشته‌ای و مطالعات تطبیقی خالی می‌نماید. این مطالعات می‌توانند از بسیاری از ابهامات رمزگشایی کنند و ما را به پیشرفت‌های شایانی در کشاندن فراآگاهی به مرز آگاهی رهنمون کند.

تعالی روح با دین، سلامت جسم با طب و پیشرفت علم با فناوری پیوند ناگسستنی دارند. در عین حال، تعامل این سه، رکن اساسی آگاهی و کلید رهایی از تنگناهای بشری مانند گمگشتگی، احساس بی‌هویتی و ناامیدی است. در این راستا در این مقاله سعی شده است شواهد موجود در زمینه‌ی علم نفس از منظر قرآن مجید، روانشناسی و عصب‌شناسی تبیین شود. این تلاش در جهت انطباق باورهای دینی در زمینه‌ی نفس با مفاهیم روانشناختی، طب و فناوری، می‌تواند به تحول آگاهی و نگرش ما در این زمینه بیانجامد.

روش‌ها:

در این پژوهش ابتدا مفهوم نفس به استناد متن قرآن مجید، متون اسلامی، متون روانشناسی و عصب‌شناسی به تفکیک تشریح می‌شود. در ادامه پیوندهای موجود بین این دیدگاه‌ها تبیین می‌شود تا به یک تعبیر ملموس از این مفهوم دست یابیم. در انتها به استناد تطبیق انجام شده و تجربیات پژوهشگران جمع‌بندی کاربردی ارایه می‌شود.

یافته‌ها:

در این قسمت تعابیر موجود در زمینه‌ی علم نفس با رویکردهای مختلف به تفکیک تشریح می‌شود.

- **نفس از دیدگاه قرآن:**

پروردگار متعال در سوره‌ی شمس آیات ۱۰ – ۷ به نفس سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید:

سوگند به نفس و او که آن را نیکو آفرید، پرهیزکاری‌ها و هوسرانی‌هایش را به او الهام کرد هر کس آن را پاک سازد رستگار خواهد شد و هر که آن را پلید گرداند درمانده می‌شود.

نفس در قرآن مجید با تعابیر مختلفی ادراک می‌گردد. در اغلب موارد نفس در قرآن به معنای خود و یا شخص انسانی آمده است. مثلاً در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ٥٤:

وَ قَالَ الْمَلِک ائْتُونی بِهِ أَستَخْلِصهُ لِنَفْسی فَلَمَّا کلَّمَهُ قَالَ إِنَّک الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ أَمِینٌ

پادشاه گفت: «او (یوسف) را نزد من آورید، تا وی را مخصوص خود گردانم». هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد، (پادشاه به عقل و درایت او پی برده و) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری، و مورد اعتماد هستی».

در آیاتی از قرآن، نفس به ذات خداوند اطلاق می‌شود مثل سوره‌ی مائده آیه‌ی ١١٦:

... إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ...

[و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟! او می‌گوید: «منزّهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته‌ی من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی،] تو از آنچه در روح و جان من است آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم. به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها با خبری.

گاه نفس در قرآن درباره‌ی انس و جن به کار گرفته شده است مانند سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۳۰:

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

آیاتِی وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلی أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ شَهِدُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کانُوا کافِرِین

(در آن روز به آنها می‌گوید) ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می‌دادند؟! آنها می‌گویند: «بر ضد خودمان گواهی می‌دهیم، (آری، ما بد کردیم.)» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب داد و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند.

در آیاتی هم به مفهوم روح یا جان درک می‌شود مانند سوره‌ی انعام آیه‌ی ۹۳

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُون

چه کسی ستمکارتر از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده» در حالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم؟!» و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوار کننده‌ای خواهید دید». (به حال آنها تاسف خواهی خورد.)

با توجه به مفاهیم آیات، علمای اسلام نفس را در «مراتب» مختلفی تفسیر کرده‌اند. این مراتب در پایین‌ترین درجه شامل نفس اماره است که نفس هوس‌های مادی محسوب می‌شود. در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۵۳ می‌خوانیم:

وَ مَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّیَ إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَّحِیمٌ

من هرگز خود را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار بر بدی‌ها امر می کند؛

مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. آمرزنده و مهربان است.

در سوره‌ی قیامت آیه‌ی ۲ نفس لوّامه، نفس تدبیرگر و ملامت کننده «لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَة» و سپس در سوره‌ی فجر آیه‌ی ۲۷ نفس مطمئنّه، نفس آرام گرفته معرفی شده‌اند «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ».

فارغ از خود واژه‌ی نفس، در قرآن تعابیر جانبی دیگری را در تایید ابعاد وجودی انسان می‌یابیم. در سوره‌ی رعد آیه‌ی ۱۱ آمده است:

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِّن بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ.

او را از جلوی رویش و از پشت سرش فرشتگان تعقیب می‌کنند که او را از فرمان خدا محافظت نمایند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید ضمیرهای چهارگانه‌ی لَهُ، یَدَیْهِ، خَلْفِهِ و یَحْفَظُونَهُ به انسان بر می‌گردد و اینکه قرآن فرموده از روبرو هم تعقیب کننده‌اند، حکایت از آن دارد که انسان تنها این هیکل جسمانی و بدن مادی محسوس نیست؛ بلکه موجودی است مرکب از بدن و روح و نفس که اراده و شعور دارد. پس مِّن بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ هم امور مادی و جسمانی را شامل می‌شود و هم امور مربوط روحی ما را. سپس روایتی از حضرت علی (ع) نقل می‌نماید که فرمودند هر انسان ده فرشته دارد که او را از پشت سر و روبرو حفظ می‌کنند و در واقع دور انسان می‌گردند؛ همانگونه که ملک موکّل می‌گردد تا او را حفظ کند (۲).

- **نفس از دیدگاه حکما و فلاسفه**

ملاصدرا در اسفار اربعه در تعریف نفس می‌فرماید:

«نفس جوهری است ذاتاً مستقل و در فعل نیاز به ماده دارد و متعلق به اجساد و اجسام است و سرانجام جوهری است مستقل و قائم به ذات خود که تعلق تدبیری به ابدان دارد» (۳).

ابن‌سینا در کتاب شفا در اثبات وجود نفس می‌فرماید:

«نخستین چیزی که دانستن آن بر ما واجب است این است که وجود نفس را ثابت کنیم و پس از آنکه وجود آن به ثبوت رسید از توابع آن گفتگو کنیم. گوییم در میان توده‌ی اجسام دسته‌ای از اجسام را می‌بینیم که با اراده حرکت می‌کنند و تغذیه و تولید مثل می‌نمایند و این امور برای این اجسام از حیثی که جسمند نیست و اگرنه همه‌ی اجسام در این خواص شرکت داشتند پس باقی می‌ماند که در ذات این اجسام برای

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

کارهای مذکور مبادی دیگری باشد.»

در تعریف نفس در همین منبع آمده است:

«و آن چیزی که این کارها از آن صادر می‌شود و بالجمله هر امری که مبدأ باشد برای صدور کارهایی که پیوسته به یک طریق عدم اراده نباشد ما آن را نفس می‌نامیم.»

بابا افضل کاشی در رساله‌ی المفید للمستفید انواع نفس را ده قسم می‌شمارد:

۱. نفس طبیعی، ۲. نفس مزاجی، ۳. نفس نباتی، ٤. نفس حیوانی، ٥. نفس انسانی، ٦. نفس عملی و کاتبه، ۷. نفس فاکره، ۸. نفس حافظه، ۹. نفس ناطقه، ۱۰. روح قدسی (٥-٤).

با توجه به مفاهیم ذکر شده فلاسفه مراتبی مانند تخیل، توهم، حساسیت، متحرک و محرک بودن برای نفس قائلند و اختلاف کارهای نفس را به دلیل اختلاف در قوای آن می‌دانند (٦).

وجود قوا در نفوس با تعریف دانشمندان فیزیک از "میادین انرژی" مطابقت می‌کند که در ذیل به آن پرداخته شده است.

- **نفس از دیدگاه فیزیک**

کشف میدان‌های الکترومغناطیس باعث گردید تا علم فیزیک به شناخت موجوداتی موفق شود که قدرت سازماندهی درونی داشتند و خصوصیات روح را دارا هستند. با توسعه‌ی دامنه‌ی تحقیقات راجع به میدان‌ها در فیزیک ثابت شد که این میدان‌ها بنیادی‌تر از ماده هستند.

مایکل فارادی، جیمز کلارک و ماکسول مفهوم میدان را به این مقوله اختصاص دادند. آن‌ها می‌گویند: هربار الکتریکی در اطراف خود نوعی تاثیر ایجاد می‌کند و تحت چنین شرایطی بار الکتریکی مخالف در صورت حضور، این نیرو را دریافت می‌کند.

در سال‌های اخیر این میادین با نام‌های میادین انرژی هوشمند یا میدان‌های حیاتی Bio field نامیده شده‌اند که با آزمایش‌های علمی متعدد مورد تایید قرار گرفتند (۷). یکی از پیشگامان این مطالعات هارولد ساکستون بور می‌باشد. او در یکی از تحقیقاتش الکترودهای بسیار کوچکی را به درون تخم قورباغه‌ای وارد کرد و دریافت که حتّی پیش از آنکه تخم شروع به تقسیم کرده و به یک بچه قورباغه تبدیل شود، قادر است در آن قسمت از تخم که قرار است به سلسله‌ی اعصاب تبدیل شود اختلاف پتانسیلی را اندازه بگیرد. وی نتیجه گرفت یک میدان حیاتی مسؤول شکل دهی نظام هدایت و کنترل اجزاء موجود زنده است و در صورت نبود آن، حیات از بین می‌رود به طوری که یک سمندر مرده در دستگاه بور هیچ پتانسیلی ایجاد نمی‌کرد (۸).

- **نفس از دیدگاه روانشناسی**

کارل گوستاو یونگ تعبیر ناخودآگاه جمعی را به عنوان یک نوآوری در روانشناسی ابداع نمود و در این راستا مفاهیم صور مثالی، مفاهیم کهن، قالب مثالی در روانشناسی وارد گردید. یونگ معتقد است شخصیت هر فرد، مرکب از چندین واحد روانی می‌باشد که جدا از یکدیگرند ولی در یکدیگر تاثیر متقابل دارند که عبارتند از:

۱. من یا خودآگاه، ۲. ناخودآگاه فردی، ۳. ناخودآگاه جمعی، ٤. ماسک یا پرسونا ٥. آنیما و آنیموس، ٦. سایه.

محتویات روانی ناخودآگاه جمعی با اصطلاح صور مثالی در آثار یونگ با نام‌های مختلفی از جمله آنیما و آنیموس مطابق با صورت‌های نفس‌اند که در احادیث فلاسفه‌ی اسلامی مکرراً دیده می‌شود. یونگ می‌گوید: «همانطور که سایه‌ی کسی که در آفتاب راه می‌رود با وجودی که انسان در قالب نرینه ظاهر می‌شود همواره حوا را با خود حمل می‌کند». او وجود مونّث در روح مرد را آنیما می‌خواند. او آنیما را یک سرنمون می‌داند و واژه‌ی آن را از کلمه‌ی یونانی آنیموس به معنای باد یا روح گرفته است. او معتقد است آنیما بخش زنانه یا ناپیدای روح را تشکیل می‌دهد. او تاکید می‌کند: «هیچ مردی دارای خصوصیات کاملاً مردانه نیست بلکه همواره در وجودش خصوصیات زنانه دارد. نماد این خصوصیات در فیزیولوژی به صورت هورمون‌های زنانه موجود قابل اثبات است. حتّی مردان بسیار مرد هم روحیه‌ی عاطفی لطیفی را که غالباً به خطا «زنانه» می‌نامند به صورت ظریفی در وجود خود پنهان دارند. این تصویر کلی از زن باعث می‌شود که مردان به یاری آن فطرت زنان را در می‌یابند. البته برای مرد دشوار است که خودش را از آنیما تمیز دهد زیرا آنیما نامرئی است، امّا وجود دارد و مهم

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

است که مرد بتواند به این تمایز پی ببرد.»

آنیما از دیدگاه یونگ عقده‌ای خود مختار است؛ زیرا معتقد است که باید آنیما را شخصیتی خود مختار در نظر بگیریم و از او پرسش‌های شخصی بکنیم. پس باید نخست آثار آنیما را تعیّن بخشیم و محتوای نهفته در پس این آثار را دریابیم، چون آنیما هم خوب است هم بد، بنابراین محتویاتی که ارایه می‌کند نمودی از این تجلی مضاعف و متضاد طبیعتش را به همراه دارد.

«روان زنانه واجد عنصری است نظیر آنیمای مرد که من آن را آنیموس می‌نامم. این عنصر اصولاً دارای طبیعت عاطفی نیست؛ بلکه عنصری است شبه عقلانی. بخش خود آگاه زن با بخش احساسی‌تر مرد تطبیق می‌کند نه با ذهن او و درست همانطور که در مرد آنیمای منفی عبارت از وابستگی پست‌تر، پر از عاطفه؛ آنیموس منفی در زن عبارت از قضاوت‌های پست‌تر یا عقاید است، هرچند تجلی آنیموس مثبت بوجود آورنده‌ی نگرشی روحانی به زندگی است» (۱).

- **مفاهیم نفس از دیدگاه روانشناسی یونگ و قرآن مجید**

مفاهیم آنیما و آنیموس دقیقاً منطبق با مفاهیم قرین و متعلقات آن در قرآن مجید است:

وَ مَن یَکُنِ الشیْطنُ لَهُ قَرِیناً فَساءَ قَرِیناً (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۸)

«آنان که اموال خود را به قصد ریا می‌بخشند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارند شیطان قرین ایشان و چه قرین بدی».

وَ مَن یَعْش عَن ذِکْرِ الرَّحْمَنِ نُقَیِّض لَهُ شیْطناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ (سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۳۶). «هرکه از یاد غافل شود شیطان قرین او می‌گردد.»

قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطغَیْتُهُ وَ لَکِن کانَ فی ضلَلٍ بَعِیدٍ (سوره‌ی ق آیه‌ی ۲۷). «قرینه او می‌گوید: بار الها من او را به طغیان نکشیدم بلکه خود در گمراهی فنا شد».

از آیات مذکور نکات ذیل را در می یابیم:

- قرین یک وجود نفسانی است و ممکن است شیطان باشد؛
- قرین و قرینه موجودات مذکر و مونث‌اند؛ آنها سخن می‌گویند و می‌توانند وسوسه کنند و قرین جوابگوی پروردگار است.

مسلماً قرین و قرینه جلوه‌هایی از نفس می‌باشند که در پژوهش‌های علمی آثار وجودی‌اشان اثبات گردیده؛ هرچند به دلیل عینی نبودن پدیده هنوز در روانپزشکی نهادینه و کاربردی نشده است.

- **تطبیق مفاهیم نفس و پژوهش‌های عصب شناختی**

در ذیل به جراحی تفکیک مغز و ارتباط آن با آگاهی دوگانه در مغز (نفس-عقل) پرداخته می‌شود. در سال ۱۹۸۱ روجر اسپری جراح مغز و اعصاب از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شد. زیرا اثبات کرد جریان آگاهی در نیمکره‌های چپ و راست دوگانه و مستقل است. این جراح برای جلوگیری از حملات مکرر صرع بیماران غیرقابل کنترل با دارو بخش بزرگی از کورپوس کالوسوم را قطع و مغز را در حقیقت تفکیک کرد. در این اوّلین گروه از مغزهای شکافته شده علم به یک سیستم آزمایشی قابل ملاحظه دسترسی پیدا کرد زیرا آزمون‌های Sperry وجود دو قلمرو جداگانه از آگاهی یا شعور را آشکار ساخت: ظاهرا هیچ یک از دو نیمکره‌ی مغز از اعمال آن دیگری خبر نداشتند گویی آن‌ها در دو سر متفاوت از هم قرار دارند (۹).

در مغز شکافته شده با دو صدا پژوهشگران دانشگاه کورنل، ابزار آزمون ایده آلی را برای بررسی حالات تناقض ایجاد شده‌ی تجربی پیدا کردند. آن‌ها به یک طرف پرده پیام «خنده» و به طرف دیگر پیام «ترش رویی» را منعکس کردند و دیدند که بیمار سعی می‌کند با قسمتی از دهان بخندد در حالی که قسمت دیگر صورت اخم می‌کند (۹). این آزمایش اثبات کرد دو شخص یا دو خویش در یک شخص وجود دارند که حتّی ممکن است با هم سازگار هم نباشند.

یکی از محققان و همکاران اسپری در تحقیقات مغز شکافته شده می‌گوید:

«در سر آن‌هایی که مغز عادی دارند دو سیلان با جریان موازی آگاهی وجود دارد. آن‌ها با یکدیگر سخن می‌گویند، امّا از چه کانال‌هایی و در چه فاصله‌ی زمانی ما در این مورد هیچ

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

نمی‌دانیم. این تحقیقات همچنین ثابت کرد نیمکره‌ی راست عاطفی [نفسانی] و نیمکره‌ی چپ عقلانی است.» به طور کلی اسپری نتیجه گرفته است که:

«اعجاز روزمره «من» یک ویژگی بالنده برخاسته از کل است و اینکه آگاهی دو جانبه عادی می‌تواند یک وجود نوخاسته بالاتر تلقی گردد که به عنوان نیروی جهت دهنده‌ی افکار ما از سطح آگاهی دو نیمکره‌ی راست و چپ فراتر می‌رود».

- **مفهوم تثلیث مغز در پژوهش‌های عصب‌شناختی و تثلیث نفس در فلسفه‌ی اسلامی**

با توجه به اینکه در «نظر رفتار گرایان» مغز یک نوزاد انسانی نظیر یک «لوح یا صفحه‌ی سفید و ساده است» که تجربه می‌تواند هر متنی را بر روی آن بنویسد و تمام رفتارهای انسانی اکتسابی یا آموختنی‌اند، مک لین سوال می‌کند اگر تمام رفتارهای انسانی اکتسابی است پس چرا به رغم تمام هوش و ذکاوت و رفتارهای معین شده‌ی فرهنگی، ما هنوز هم تمام آن کارهایی را که حیوانات دارند انجام می‌دهیم و پاسخ مک لین طبعاً وجود مغز سه واحدی است.

مک لین که یک دانشمند عصب‌شناس و کاشف سیستم لیمبیک در مغز است پس از سال‌ها نظریه‌ای ارایه داد که تحول اساسی در شناخت مغز ایجاد نمود. به نظر مک لین، انسان‌های کنونی در زیر لایه‌های نئوکورتکس متمدن خود، صاحب یک مغز به ارث رسیده از اجداد خزنده و یک مغز بر جای مانده از پستانداران عتیق هستند. این سه نوع مغز، در یک مغز واحد «نظیر سه کامپیوتر زیستی، که از درون به هم متصل و مرتبط هستند»، کار می‌کنند، امّا هر یک با ذکاوت و هوش خاص خود، ذهنیات مربوط به خود، احساس خاص خود از زمان و مکان و خاطره و حافظه خود.

البته، بخش کاملاً مشخص انسانی نئوکورتکس است، که به قول مک لین «مادر اختراعات و پدر تفکرات انتزاعی» است. آینده‌نگری، گذشته‌نگری و درون‌نگری برخی از فرآورده‌های این بخش از مغز است. لوب‌های پیشانی کورتکس، همان‌طور که برخی از دانشمندان پیشنهاد کرده‌اند، بر برخی از وجوه اساسی «انسان بودن» و یا حتّی «خدای گونه بودن» حاکمیت و سیطره دارند. خانم کاندیس پرت، یکی از دانشمندان رشته‌ی اعصاب می‌گوید: «اگر خدا با انسان صحبت می‌کند و اگر بشر با خدا صحبت می‌کند، همانا این گفتگو از طریق لوب‌های فرونتال کورتکس، یعنی آن بخش از مغز صورت می‌گیرد که جدیدترین توسعه و تحول زیستی را تجربه کرده است» (۹).

مغز پستانداران قدیمی در سیستم لیمبیک یا مرکز قرارگاه فرماندهی احساسات و عواطف قرار دارد. کار سیستم لیمبیک در اطراف چهار عمل، یعنی تغذیه، تخاصم، فرار و تلذذ جنسی، دور می‌زند. بالاخره، مغز قدیمی خزنده در ساقه‌ی مغز و ساختارهای اطراف آن قرار دارد. پس در طی تحول زیستی، در اطراف مغز خزنده‌ی قدیمی، ساختارهای جدید مغز پستانداران عتیق و سپس مغز انسان شکل گرفته‌اند. وجود این سه مغز در ما انسان‌ها رفتارهای متفاوت به تناسب خصوصیات هر یک از آنها است. در مجموع می‌توان گفت سه نوع ذهنیتی که در درون ما وجود دارد از هم مجزا بوده و اغلب با یکدیگر در تعارضند (۹).

- **مفهوم تثلیث مغز در عصب‌شناسی با نفس حیوانی در احادیث**

رؤیت نفس حیوانی در احادیث بارها و بارها ثبت شده که در اینجا به یک مورد اشاره می‌کنیم:

- «این از مقام صدیقین است که کسی از این سر شهر تا آن سر شهر برود و همه را به صورت باطنی ببینید و هیچ تغییر حالتی نسبت به کسی ندهد و دم بر نیاورد» (۱۰).

- **مفهوم نفس و متعلقات آن با نتیجه‌ی پژوهش‌های انجام شده برای مستندسازی تصاویر موجودات غیرارگانیک**

بیش از یک قرن است که عکاسان تصاویر شبح مانندی را ثبت می‌کنند. برای مثال تصاویر نیمه روشن و مبهمی در کنار آرامگاه‌ها و قبرستان‌ها، حضور ابرهای درخشان در محل احضار روح، دوایر نورانی که در جنگل‌ها در حرکتند و یا هلال‌های نوری که در اطراف افراد در حال گردش‌اند. حتّی کسانی که عکاسی از روح را بسیار جدی و تخصصی انجام می‌دهند، می‌پذیرند که در اغلب موارد تصاویر اشکال فنی داشته و یا خطای دید است. مسلماً عکاسان خبره توان

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

تشخیص عکس‌های ساختگی از عکس واقعی دارند (۱۱). فردی به نام Joe Nickell برای پژوهش‌های عکاسی در این زمینه کتابی تالیف نموده است (۱۲). بری تاف (Barry Taff)، روان پزشکی که نقش مهمی را در ۵۰ سال اخیر در بررسی موارد متعدد این نوع عکس‌ها داشته و در این زمینه صاحب نظر است می‌گوید ۹۵ درصد این موارد واقعیت ندارد. تاف که در چهل سال اخیر بیش از ٤۰۰۰ مورد را بررسی نموده و بیشتر آن‌ها در مرحله‌ی بررسی رد شدند. پس از ٤۰ سال کار و تحقیق در این زمینه، وی معتقد است مستندسازی این پدیده غیرممکن نمی‌باشد، زیرا تکنولوژی امروز در حال پیشرفت است.

باور به وجود موجودات ملکوتی و نفوس در آموزه‌های تمام ادیان الهی به چشم می‌خورد. حال آنکه وقتی پای تحلیل‌های عینی به عمل می‌آید بسیاری از دانشمندان وجود و تاثیرات آن‌ها را باور ندارند. نتیجه‌ی این انکار، انکار ابعاد گسترده‌ای از اعتقادات انسان‌ها است که با متون دینی، احادیث، متون فلسفی، عرفانی، روانشناسی و عصب‌شناسی مطابقت دارد. پس به نظر می‌رسد با تصویر برداری از موجودات غیر ارگانیک، این واقعیات تبدیل به علم الیقین می‌شوند. این مستند سازی، تحول عمیق و اساسی در مدیریت روانپزشکی غربی ایجاد می‌کند و نگرش دینی را ابعادی نو و غیر قابل تشکیک می‌بخشد.

منابع

۱. گوستاو، یونگ کارل: روان‌شناسی و دین. ترجمه: روحانی، فواد. انتشارات علمی ـ فرهنگی، تهران، ۱۳۸٦.

۲. علامه طباطبایی، سید محمد حسین: تفسیر المیزان. ترجمه: موسوی همدانی، سیّد محمد باقر. ج.۱۱. جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ص:٤۷۵، ۱۳۸۷.

۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا): اسفار اربعه. باب اوّل و دوّم: احکام نفس و ماهیت نفس. ترجمه‌ی: خواجوی، محمد. انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۳.

٤. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله: الهیات از کتاب شفا. ترجمه‌ی: دادجو، ابراهیم. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸.

۵. کاشانی، محمدبن حسین باباافضل: رساله المفید للمستفید. چاپ مصطفی فیضی، تهران، ۱۳٦۳.

٦. آهنی، غلامحسین: کلیات فلسفه‌ی اسلامی. چاپ اوّل. انتشارات علمی، تهران، ۱۳٦۲.

7. Oschman JL. *Energy Medicine: The Scientific Basis.* 1 edition. Londen: Churchill Livingstone; 2000.

8. Sheldrake R. *The Rebirth of Nature: the greening of science and God*. New York: Bantam Books; 1991.

۹. هوپر جودیت، ترسی دیک: جهان شگفت انگیز مغز، مغز جهان سه پوندی. ترجمه‌ی: یزدی، ابراهیم. انتشارات قلم، ۱۳۷٦.

۱۰. رحیمیان فردوسی، محمد علی: متأله قرآنی شیخ مجتبی قزوینی خراسانی. انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.

11. Boyle A. Chasing phantoms on film. [Online]. Available from: http://cosmiclog.msnbc.msn.com/archive/2008/03/21/794269.aspx [Accessed 29rd May 2010].

12. Nickell J. *Camera Clues, A Handbook for Photographic Investigation.* Lexington: The University Press of Kentucky; 2005.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-13]